

# دکتر مهدی احسان

دانشکده مهندسی برق

من مهدی احسان متولد سال ۱۳۲۳ شهر کاشان هستم. در یکی دو سالگی به همراه خانواده به تهران آمدم، آن زمان مصادف با اتمام جنگ جهانی سال ۱۹۴۵ می شد. در سال ۱۳۴۲ در امتحانات نهایی دبیرستان که سراسری بود رتبه اول را در ناحیه کسب کردم...

## ● لطفاً یک بیوگرافی از خودتان بفرمایید.

من مهدی احسان متولد سال ۱۳۲۳ شهر کاشان هستم. در یکی دو سالگی به همراه خانواده به تهران آمدم، آن زمان مصادف با اتمام جنگ جهانی سال ۱۹۴۵ می شد. من پسر ششم و فرزند هفتم خانواده بودم، خانواده ما از ۶ فرزند پسر و یک دختر تشکیل می شد. سال های اول ابتدائی را در دبستان کفائیة در خیابان ایران (نزدیک عین الدوله سابق) گذراندم، این مدرسه مال خانمی به اسم کفائیة بود که معلم آن جا هم بود. سال پنجم و ششم را به دبستان ناصر خسرو در نزدیکی میدان شهدای فعلی رفتم، این دبستان هنوز هست. سه سال اول دبیرستان را در دبیرستان ناصر خسرو و سه سال پایانی را در دبیرستان هدف شماره ۳ به پایان رساندم و این دوره شیرین ایام تحصیلی من بود. هدف، از دبیرستان های بسیار خوب، با مدیریت قوی و دبیران دلسوز و برجسته تهران بود؛ برای مثال می توانم از آقای رفیع زاده دبیر فیزیک، آقای شفاهی دبیر شیمی و آقای ابوترابیان دبیر ریاضی ام نام ببرم. بعد

مصاحبه کننده:  
مهندس سعید میناپور،  
لیلا کریمی خانقاه

تاریخ مصاحبه:  
۸۴/۵/۲



از این دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم.

## ● دبیرستان هدف در آن زمان شرط ورودی داشت؟

بله، البته مثل دبیرستان البرز نبود که فقط دانش‌آموزان نخبه را می‌گرفت ولی چون یک مدرسه ملی بود برای ثبت‌نام علاوه بر دریافت شهریه به شرط معدل را رعایت می‌کرد، منتها امتحان و این‌ها نمی‌گرفت. معدل من هم در طول تحصیل خوب بود. در سال ۱۳۴۲ در امتحانات نهایی دبیرستان که سراسری بود رتبه اول را در ناحیه کسب کردم و با معدل عمومی ۱۹/۰۲ فارغ‌التحصیل شدم. آن سال، مقارن با شروع و خیزش انقلاب عظیم و مردمی ایران بود و به همین علت امتحانات نهایی با تأخیر برگزار شد. بعدش چند جا امتحان دادم. خیلی دوست داشتم نیروی دریایی بروم حالا شما شاید تعجب کنید آن موقع‌ها نیروی دریایی بورسیه می‌داد و افراد را برای ادامه تحصیل به خارج می‌فرستاد. در کنکور نیروی دریایی برای اعزام بورسیه شرکت کرده و نفر اول شدم اما بنا به دلایلی نتوانستم به آن جا بروم. در کنکور دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز شرکت کرده و نفر سوم کنکور شدم و در همانجا ادامه تحصیل دادم. در طول سه سال آخر دبیرستان با شهید عباسپور همکلاس بودم، ایشان نیز جزء شاگردان ممتاز کلاس بود؛ از آن زمان با هم آشنا شده و هر دو وارد دانشکده فنی شدیم و در رشته الکترومکانیک ادامه تحصیل دادیم. همین دکتر رنجبر خودمان هم اول راه و ساختمان رفت، بعد رشته‌اش را عوض کرد و به الکترومکانیک آمد. خیلی از همکاران و دوستانی که امروز می‌شناسم از هم کلاس‌ان دوره دبیرستان و یا دانش‌جویان دانشکده فنی آن زمان هستند. در دانشکده فنی مرحوم دکتر مجتهدی استاد جبر و آنالیز ما بودند. در اواسط سال ۱۳۴۴ بود که دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف فعلی) بنیان‌گذاری شد و سال ۱۳۴۵ اولین سری دانش‌جویان را ثبت نام نمود. هدف، ایجاد یک دانشگاه بسیار خوب صنعتی در سطح منطقه بود. در نتیجه شروع به جذب یکسری نیروهای خوب از خارج کردند مانند دکتر چمران، دکتر پاکزاد، البته امکان جذب بعضی نیروها از خارج وجود نداشت. کار بسیار جالبی که دکتر مجتهدی کرد این بود که به موازات دعوت از دانش‌آموختگان خوب خارج از کشور سعی نمود از دانشگاه‌های داخل نیز نیروهای خوب را جذب کند. به نظر من کار بسیار زیبایی بود که انجام شد و اگر در طول چهل سال حیات دانشگاه دقت کنیم می‌بینیم که مقدار زیادی از بار دانشگاه بر عهده کسانی بوده است که همان موقع چه از داخل و چه از خارج جذب شدند و خیلی از آن‌ها امروز هم در دانشگاه حضور دارند. آن موقع قانونی بود که فارغ‌التحصیلان ممتاز دانشگاه‌ها را با خرج دولت برای ادامه تحصیل به خارج می‌فرستادند. در آن زمان دکتر مجتهدی گفت هر دانش‌جوی خوبی که من انتخاب می‌کنم اگر وضعیت خوب باشد و بپذیرد که به دانشگاه صنعتی آریامهر بیاید من خودم او را با خرج دانشگاه به خارج می‌فرستم، حالا احتمالاً مجوزهای لازم را هم گرفته بود. ایشان گروهی را در سال ۴۵ جذب کردند که دکتر سیف‌کردی و دیگران از جمله افراد گروه اول بودند.



ساختمان دانشکده مهندسی برق

بعضی‌هایشان بازنشسته شده و رفته‌اند و بعضی‌هایشان هنوز هستند. من، دکتر عباسپور، دکتر رنجبر و عده‌ای دیگر در سال ۴۶ یعنی یک سال پس از شروع به کار دانشگاه استخدام شدیم. ضمناً یکی دیگر از مزایایی که گذاشته بودند طرح خاصی جهت سربازی به نام طرح ۱۳ هفتگی بود که مشمولین این طرح فقط ۱۳ هفته که تابستان بود برای آموزش نظامی می‌رفتند و باقی‌مانده دوران سربازی را در دانشگاه خدمت می‌کردند؛ البته

این طرح الآن هم با کمی اختلاف اجرا می‌شود. به هر حال ما از طرح ۱۳ هفتگی استفاده کرده و سال ۴۶ مشغول به کار شدیم. در آن زمان هنوز دانشکده برق وجود نداشت، تنها فیزیک، شیمی و علوم ریاضی بود که ریاست دانشکده فیزیک را هم دکتر فیروز پرتوی بر عهده داشت که از خارج جذب شده بود؛ دکتر باغداساریان هم آن موقع از خارج جذب شده بود، ایشان از جمله نیروهای خوبی بودند که از پلی‌تکنیک آن موقع به دانشگاه منتقل شدند. در واقع ما در ابتدا جزء دانشکده فیزیک بودیم و پس از چند سال که ساختمان قدیمی دانشکده برق ساخته شد و یکی دو سال بعد دانشکده برق تأسیس گردید و چون رشته‌مان به برق خیلی نزدیک بود به این دانشکده آمدیم. ریاست دانشکده برق را در آن زمان دکتر عباس چمران به عهده داشتند. ایشان فرد بسیار دقیق و زحمت کش و بنیان‌گذار دانشکده برق بودند، جزء نیروهایی بود که همان اوایل برای ساختن دانشگاه جذب شده بود. بعد از یکی دو سال خوشبختانه آقای دکتر مجتهدی به قول خودش وفا کرد و ما برای ادامه تحصیل به دانشگاه لندن رفتیم. من به اتفاق دکتر رنجبر به امپریال کالج رفتیم. از اتفاق دکتر عباسپور هم با ما آمد، جالب این هست که با عباسپور سربازی هم با هم بودیم در یک گروهان بودیم اتفاقاً یک تخت مشترک هم داشتیم. هر سه دانشکده فنی را تمام کردیم و تقریباً با هم به دانشگاه آریامهر آمدیم، در طول سربازی، رنجبر در گروهان ما نبود. بعد هم برای ادامه تحصیل سه‌تایی با هم رفتیم، من و رنجبر امپریال کالج بودیم ولی دکتر عباسپور به کالج دیگری (کوین‌مری) رفت، هر سه در زمینه برق قدرت ولی در زمینه‌های مختلف دکترایمان را گرفتیم. دکتر عباسپور زمینه‌اش برنامه‌ریزی و من زمینه‌ام بهره‌برداری بود، دکتر رنجبر هم حفاظت سیستم‌های قدرت بود. بعد از به نظرم سه سال و نیم که دکترایمان طول کشید هر سه در سال ۵۵ به ایران بازگشتیم و در دانشگاه مشغول به کار شدیم؛ آن موقع هنوز انقلاب نشده بود. در آن سال‌ها فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه نیز اوج گرفته بود. بعد انقلاب اتفاق افتاد و دانشگاه‌ها تعطیل شد، بعد انقلاب فرهنگی اتفاق افتاد و دوباره دانشگاه‌ها بازگشایی شد. من اولین رئیس دانشکده برق بودم. موقعی که انقلاب شد شهید عباسپور به حکم امام به وزارت نیرو منصوب شد. ایشان آدم سیاسی و خیلی فعالی بود، اولین کاری که کرد سراغ نزدیک‌ترین دوستانش آمد که خب چه کار کنیم، البته



## مدی احسان

چون همه‌مان زمینهمان قدرت بود ایشان از قبل یک مقدار فعالیت و برنامه‌ریزی به کمک ما داشت. در حقیقت زمان آقای مهندس بازرگان که نخست‌وزیر بود یک مقدار کارهای ابتدایی و بررسی و این‌ها را به کمک هم انجام داده بودیم. ایشان از همان ابتدا به تحول‌سازی صنعت برق کشور می‌اندیشید و حتی قبل از مسئولیت به کمک دوستان یکسری بررسی جهت بهبود ساختار وزارت نیرو، برق تولیدی و مصرفی کشور، ساخت نیروگاه‌ها و ... انجام داده بود. بعد از این که انقلاب شد من هم این‌جا عضو هیأت رئیسه دانشگاه شدم. بعد از این که انقلاب شد قانونی گذاشته بودند که جهاد دانشگاهی مسئولیت امور دانشگاه‌ها را بر عهده گرفت؛ در دانشگاه ما نیز به سه نفر برای عضویت در شورای جهاد دانشگاهی برای اداره دانشگاه حکم دادند. دکتر علی‌اکبر صالحی، دکتر عباس انواری و من جهت اداره دانشگاه به‌عنوان اعضای شورای جهاد دانشگاهی مشغول به کار شدیم. ما سه تا مسؤول دانشگاه شدیم منتها دانشگاه هنوز برپا نبود، دانش‌جو نداشت چون انقلاب فرهنگی شده بود و بر آن اساس نیروهای دانشگاه‌ها در اختیار ارگان‌های مختلف مملکتی جهت کمک به صنعت و تشکیلات مختلف مملکت بودند، ولی خب جهاد دانشگاهی شورایی داشت که رئیس آن دکتر انواری بود. در این فاصله من برای کمک به دکتر عباسپور به وزارت نیرو رفتم و بر اساس صحبت‌ها و فکریایی که قبلاً کرده بودیم که چطوری می‌شود یک ارگانی را به کلی متحول کرد و نقش نیروی انسانی در مسائل فنی و تحول ایجاد کردن در یک ارگانی چه شکلی هست، مسؤول تأمین نیروی انسانی و آموزش کل وزارتخانه شدم. در آن موقع به کمک آقای دکتر چمران یک ستادی را ایجاد کردیم؛ دکتر چمران هم به وزارت نیرو آمد و جزو همکاران وزارت نیرو شد. ایشان خیلی به ما کمک کرد چون پیرمرد باتجربه‌ای بود و ما با استفاده از تجربیات و آگاهی ایشان و پیرو سمیناری که در خصوص صنعت برق و مسائل وزارت نیرو و این‌ها تشکیل شد اقدام به ایجاد ستاد سازندگی و آموزش در وزارت نیرو کردیم که بعدها به معاونت سازندگی و آموزشی تبدیل شد و مسؤولیت تأمین و آموزش نیروی انسانی فنی در وزارت نیرو را به‌عهده گرفت. دانشگاه شهید عباسپور که در حال حاضر در اکثر شهرهای بزرگ کشور مثلاً تبریز، اصفهان و مشهد شعباتی تأسیس کرده یکی از دستاوردهای این ستاد است و این دانشگاه هم کارهای آموزشی و هم کارهای فنی را انجام می‌داد. البته در این راستا گرفتاری‌ها و مشکلاتی نیز وجود داشت، چون خود برق مملکت چیز حساسی بود و انقلاب شده بود و قبل از انقلاب هم یک مقدار زیادی از شرکت‌ها و متخصصین خارجی به صورت مشاور و یا پیمانکار و ناظر در کنار متخصصین ایرانی مسؤولیت بسیاری از کارها را بر عهده داشتند. حتی در بهره‌برداری و ساخت نیروگاه‌ها هم همکاری داشتند که موقعی که انقلاب شد اغلب کشور را ترک کردند، در نتیجه یک خلاء بزرگی از نظر فنی سیستم را تهدید می‌کرد که خوشبختانه خیلی سریع توانستیم با کمک متخصصین شاغل ایرانی در صنعت و نیروهایی که بیرون بودند و دانشگاهی‌ها اولاً نیروهای لازم را خیلی سریع آموزش دهیم و بعد جاهای خالی و گرفتاری‌ها را برطرف کنیم به طوری که در طی این سال‌ها مشکل جدی از بابت برق در کشور نداشتیم.



## مدی احسان



فعالیت دانشجویان در آزمایشگاه دانشکده

به هر حال من اولین رئیس دانشکده برق پس از بازگشایی دانشگاه بودم، آن‌جا را کنار گذاشتم و اتفاقاً وقتی آادم دانشگاه خیلی از هم پاشیده بود، چون مدت طولانی‌ای دانشگاه بسته بود و عده‌ای از اساتید و دانش‌جویان نیز رفته بودند. جمع کردن دانشگاه خیلی کار مشکلی بود، ولی به هر حال با مصوبه مجلس، دانشگاه شروع به فعالیت کرد و ما هم در دانشکده برق شروع به جمع و جور کردن کردیم.

قبل از انقلاب ما در دانشکده برق حدود ۲۳ الی ۳۴ نفر عضو هیأت علمی تمام وقت داشتیم در حالی که بعد از انقلاب که من مسؤول بازگشایی دانشگاه بودم کل اعضاء هیأت علمی مان حدود ۱۲ الی ۱۴ نفر بیشتر نبودند و از این ۱۴ نفر یکی وزیر بود، یکی معاون وزیر بود و... بیشتر از نصف هیأت علمی می‌شد گفت که نیستند یا مسؤولیتی در بیرون داشتند یا اصلاً علاقهای به دانشگاه نداشتند؛ خلاصه در چنین شرایطی دانشگاه شروع به کار کرد. دانش‌جویان هم همین طور، عده‌ای برای ادامه تحصیل به خارج رفته و عده‌ای ترک تحصیل کرده و کلاً وضعیت بسیار نابسامانی در دانشگاه حاکم بود؛ مضافاً بر این که نمی‌دانستیم واحدها چه هستند، درس‌ها چه هستند، درس‌ها را چه جوری شروع بکنند، چه درس‌هایی باید بگیرند. خوشبختانه در این فاصله همکاری نزدیکی با استاد انقلاب فرهنگی یا شورای انقلاب فرهنگی فعلی در ارتباط با برنامه‌ریزی و تغییر و تحول در دانشگاه‌ها داشتیم که کمابیش می‌دانستیم که دانشگاه‌ها را به کجا باید ببریم یا به چه سمت و سویی باید بروند؛ مثلاً در برنامه‌ریزی دروس و نحوه تدریس و اهداف تعیین شده کار شده بود. این کمک می‌کرد تا راحت‌تر کارها به پیش برود. با تمام این مسائل دانشکده برق آغاز به کار کرد و فعال شد تا به امروز که خوشبختانه بیش از ۴۰، ۵۰ عضو هیأت علمی بسیار عالی دارد. دانش‌جویان ما از بهترین دانش‌جویان در سطح مملکت هستند و درخشش فارغ‌التحصیلان ما در صنعت و دانشگاه‌های معتبر خارج افتخارآمیز است.

● **به نظر شما چه دلیلی دارد که کسانی که در کنکور دارای رتبه‌های برتر هستند ابتدا دانشگاه شریف را انتخاب می‌کنند؟**

برای این که اولاً واقعاً ما نگذاشتیم دانشگاه از هم بپاشد، بسیاری از کارهای افراطی که بعضی جاها در مورد اعضاء هیأت علمی و دانش‌جویان می‌کردند ما این‌جا انجام ندادیم و نگذاشتیم انجام شود، به عبارت دیگر دانشگاه ما نیز مانند سایر دانشگاه‌ها یک مقداری در جهت اهداف انقلاب بود، البته یک قسمت‌هایی هم در جهت انقلاب نبود، بعضی‌ها هم ۱۸۰ درجه



در مقابلش بود، ولی یک سیاست کلی از اول بر آن حاکم بود و آن این که این‌جا یک دانشگاه و مرکز آموزشی و تحقیقاتی است در نتیجه اجازه داده نشد برخوردهای خشن سیاسی در آن صورت پذیرد، در نتیجه آن بدنه دانشگاه از هم نپاشید؛ لذا زمانی که خواستیم آن را جمع و جور کنیم خیلی سریع‌تر از جاهای دیگر توانستیم به نتایج معقول و اصولی به عنوان یک دانشگاه برسیم. به همین علت می‌بینید که دانشگاه شریف به یک دانشگاه خوب در سطح بین‌المللی نزدیک‌تر است تا خیلی جاهای دیگر، از نظر عضو هیأت علمی، از نظر رفتار هیأت علمی، از نظر دروس و تدریس و کارهای پژوهشی؛ شما می‌بینید که وقتی آمار می‌گیرند از نظر مقالات معتبر مجلات، از نظر کارهای پژوهشی، از نظر فعالیت‌های آموزشی، از نظر حتی حرکت‌های سیاسی یک منطق و یک روال و روند دانشگاهی دارد. فراموش نکردیم که این‌جا یک دانشگاه است نه یک حزب سیاسی. حالا نمی‌خواهم به بقیه دانشگاه‌ها ابرادی بگیرم ولی ما از یک بدنه عضو هیأت علمی توانا، فهیم و با ارزش برخورداریم که این افراد به راحتی می‌توانستند بروند، یک عضو هیأت علمی پایش را بگذارد آن طرف مرز خیلی برایش مشکل نیست می‌تواند حالا با مقداری فشار و این‌ها مسائل خودش را حل کند. ما هم روز اول گفتیم که ۳۴ تا عضو هیأت علمی داشتیم بعد از این که من شروع کردم مثلاً ۱۲، ۱۳ تا بیشتر نمانده بودند، یک عده شان رفته بودند ولی حتی تعدادی از افرادی که رفته بودند دوباره بعضی‌هایشان به دانشگاه بازگشتند. نیروهای خوب زمانی که می‌بینند یک سیستم دارای افراد توانا و ورزیده می‌باشد جذب می‌شوند و برعکس اگر یک سیستم توسط افراد ضعیف اداره شود قادر به جذب و یا حفظ نیروهای کیفی نخواهند بود. به عبارت دیگر آن هسته محکم و با وقار علمی تا یک مقدار زیادی حفظ شد و همین باعث

شد که عده‌ای از کسانی که رفته بودند بازگردند و بعد افراد جدید و خیلی خوب نیز به آن پیوستند. در حال حاضر دانشکده برق دارای نیروهای استثنایی می‌باشد که هر کدام به راحتی می‌توانند در هر جای دنیا کار کنند و فارغ‌التحصیل بهترین دانشگاه‌های دنیا با رتبه‌های بسیار عالی هستند. اما چیزی که برای یک فرد علمی با ارزش‌تر از حقوق و مزایا می‌باشد این است که احساس کند می‌تواند مفید واقع گردد و زمانی که گرامی را باز کند یک رضایت قلبی به او می‌دهد که می‌گوید حالا دارم به مملکت



کتابخانه دانشکده مهندسی برق

خودم خدمت می‌کنم. حالا شما یک مقدار او را اذیت کنید یا حقوق به او کم بدهید این رضایت قلبی، آن را جبران می‌کند. حتی الآن هم اگر بتوانیم در بین نخبه‌ها و فارغ‌التحصیلان ارزشمند خود این زمینه را ایجاد کنیم که طرف احساس کند یک دردی را می‌تواند دوا کند، مانع خروج قسمتی از این نیروها از کشور خواهد شد. زمانی که با فارغ‌التحصیلان، المپیادی‌ها،



## مدی احسان

نخبه‌ها و شاگرد اولی‌ها صحبت می‌کنید که ما چه کار کنیم شما از این مملکت نروید، ته حرفشان این است که خواهند گفت که شما ما را نمی‌خواهید. شما شعار می‌دهید که به ما نیاز دارید، اگر ما را واقعاً بخواهید این جوری نیست. اگر واقعاً یک نیروی متخصص را بخواهیم خود این خواسته یک قوت قلب و رضایت‌مندی می‌دهد که موجب جذب او می‌شود. به هر حال سعی شده آن توانایی، ارزشمندی و روالی که باید یک دانشگاه داشته باشد در دانشگاه ما حفظ بشود و یا نسبت به دانشگاه‌های دیگر بیشتر حفظ شود، در نتیجه می‌بینید یک دانش‌جو در زمان انتخاب، بهترین جایی را که فکر می‌کند در حقیقت رضایت او را جلب می‌کند دانشگاه صنعتی شریف است؛ البته من امیدوارم سایر دانشگاه‌ها نیز همین طور باشند.

### ● آقای دکتر اگر امکان دارد کمی از زمان تصدی معاونت آموزشی خود صحبت کنید.

منی‌دانم منظور تان کدام دوره است؛ موقعی که من برگشتم اولش آقای ضرغامی رئیس دانشگاه بود بعد ایشان کنار رفت و آقای مهران رئیس دانشگاه شد. در سال ۵۶ - ۵۵ که دکتر مهران ریاست دانشگاه را بر عهده داشتند دکتر حسینی انواری معاون آموزشی دانشگاه بودند و من آن موقع قبل از انقلاب مدیر آموزش دانشگاه بودم، یعنی جای آقای ملائک یا آقای کوچک‌زاده که الآن هستند. پس از انقلاب دکتر انواری رئیس دانشگاه شدند و تا مدتی من مسؤولیت مدیریت آموزش را بر عهده داشتم. بعد آقای دکتر گلشنی معاون آموزشی دانشگاه شد و من هنوز مدیر آموزش دانشگاه بودم. بعد دکتر رنجبر رئیس دانشگاه شد و مدت کوتاهی رئیس دانشگاه بود که دیگر انقلاب شده بود و من به وزارت نیرو رفتم. همان طور که قبلاً گفتم پس از انقلاب، دانشگاه سه نفر به عنوان هیأت مدیره داشت، دکتر انواری رئیس دانشگاه، من که کارهای آموزشی را انجام می‌دادم و دکتر علی‌اکبر صالحی که مسؤول کارهای پژوهشی و ارتباط با صنعت دانشگاه بود، ولی عملاً در این زمان دانشگاه تعطیل بود. انقلاب فرهنگی شده بود، بعد از آن که دانشگاه باز شد هنوز ما معاون آموزشی نداشتیم در نتیجه به دلیل پستی که من داشتم هم چنان کارهای آموزشی دانشگاه را انجام می‌دادم، هم کارهای آموزشی undergraduate و هم کارهای آموزشی تحصیلات تکمیلی، چون آن موقع آقای دکتر طباطبایی نبود تا این که آقای دکتر سیدریحانی معاون آموزشی دانشگاه شد؛ من هنوز هم رئیس دانشکده بودم و هم مسؤول تحصیلات تکمیلی که بعد مسؤولیت تحصیلات تکمیلی را به یک نفر دیگر از دانشکده مکانیک واگذار کردیم. آن موقع برای مسؤولیت ارتباط با صنعت و قراردادها هم قرار بود ما همکاری بکنیم که آن هم به یک نفر دیگر واگذار شد. ۴ الی ۵ سال سمت ریاست دانشکده برق را داشتم که بعد هم عضو هیأت علمی شدم تا زمانی که دکتر سهراب‌پور ریاست دانشگاه را بر عهده گرفتند و من مجدداً معاون آموزشی دانشگاه شدم.

### ● آقای دکتر این طور که مشخص است سوابق آموزشی جنابعالی مدت طولانی می‌باشد.

بله، من انکار نمی‌کنم که در زمینه مسائل آموزشی واقعاً تجربه دارم. در حقیقت از زمان دانش‌جویی و بعد موقعی که انقلاب



شد من دانشیار دانشگاه بودم، بعدش هم با شورای انقلاب فرهنگی و ستاد برنامه‌ریزی من همکاری داشتم. بعد در وزارت‌خانه هم بیشتر کار آموزشی داشتم، بیشتر برنامه‌ریزی آموزشی می‌کردیم که این نیروهای خام را به اصطلاح چه شکلی خیلی سریع آموزش دهیم که بتوانند مسائل خیلی فوری مملکت و صنعت را حل بکنند.

● **بحثی الآن مطرح است که دانش جویان حاضر که نسل سوم دانشگاه هستند نسبت به دانش جویان اوایل دانشگاه هم قبل و هم بعد انقلاب فعالیت کمتری دارند و مانند گذشته دل به کار نمی‌دهند. شما که آن زمان هم بوده‌اید آیا چنین چیزی را احساس می‌کنید؟**

به نظر من این خیلی درست نیست. میزان فعالیت سیاسی دانش جویان الآن خیلی کمتر از قبل از انقلاب نیست. اوایل انقلاب وضعیت خاصی حاکم بود. مسائل سیاسی آن قدر زیاد بود که یک سیستم ثابت و مشخصی نداشتیم، سیستم الآن تازه دارد شکل می‌گیرد سیستم خیلی در حال تلاطم بود و دانش جویان فعالیت خیلی شدیدی هم داشتند، ولی دلیلی ندارد که فعالیت آموزشی آن‌ها نسبت به دانش جویان الآن بیشتر بوده، اگر منظور فعالیت آموزشی باشد اساساً این گفته درست نیست، دانش جویان الآن هم فعال هستند حتی نسبت به قبل از انقلاب و یا اوایل انقلاب هم فعالیت کمتری ندارند اما شاید چیزی که مطرح هست این باشد که دانش جویان رضایت‌مندی کمتری دارند. احساس مسئولیت و تعهد کمتری دارند و یا در حقیقت دانش جویان نسبت به اوایل انقلاب کم امیدتر می‌باشند و بیشتر به دنبال این هستند که مدرکی اخذ کنند و به خارج بروند و کمتر به دنبال نوآوری، تحول و تغییر باشند. بله آدم‌های کم‌انگیزه‌تری می‌باشند. باید دید چرا؟ شاید ریشه این مسئله را هم در بیرون دانشگاه باید جستجو کرد. در اوایل دانش جویان بسیار خوبی می‌آمدند حتی در زمانی که در وزارت نیرو بودم بهترین دانش جویان که می‌توانستند از بهترین دانشگاه‌های دنیا به راحتی پذیرش بگیرند می‌آمدند آستین بالا می‌زدند و شروع به کار می‌کردند و همین افراد الآن از بهترین نیروهای وزارت نیرو هستند، الآن اغلب معاونین، مدیر کل‌ها و مسؤولین وزارت نیرو از همان دانش جویان هستند. این انگیزه در حال حاضر کمرنگ شده است. شاید جامعه هم چنین امکانی را برای این دانش جویان کمتر فراهم می‌کند.

● **آقای دکتر هنوز با هم دوره‌های خود در دوره دانش جویی ارتباط دارید؟**

بله با بسیاری از کسانی که در دبیرستان هم‌کلاس بودیم و در دانشکده فنی با هم آشنا شدیم ارتباط دارم، چه آن‌هایی که به خارج رفته‌اند و چه کسانی که در داخل کشور هستند و برخی مسؤولین عالی‌رتبه مملکتی می‌باشند.